

«گناه» عامل محرومیت از لذت عبادت است



آیت‌الله روح‌الله قهری در درس اخلاق خود اظهار داشت: ترك گناه خود به خود، عبادت لذت بخش برای انسان می‌آورد، اما وقتی روح و جسم مبتلا به گناه شد، دیگر لذت عبادت برای انسان نیست.

آیت‌الله روح‌الله قهری در درس اخلاق خود اظهار داشت: ترك گناه خود به خود، عبادت لذت بخش برای انسان می‌آورد، اما وقتی روح و جسم مبتلا به گناه شد، دیگر لذت عبادت برای انسان نیست.

به گزارش خبرگزاری فارس، در آخرین جلسه درس اخلاق آیت‌الله روح‌الله قهری که در مسجد و حوزه علمیه امام مهدی (عج) برگزار شد به بررسی نقش گناه و ترك آن در پیدایش لذت عبادت، پرداخته شد؛ که مشروح آن تقدیم می‌شود:

ذوالجلال و الاکرام دائماً در قرآن تذکار داده که بشر مقام الهی خودش را متوجه شود و مواظب يك مطلب باشد؛ که اگر آن مطلب را رعایت کرد، حضرت حق به لطف و کرمش او را اوج می‌دهد تا جایی که ملائکه الله به حال او غبطه می‌خورند. حضرت حق نه تنها این تذکار مهم را در قرآن و به انبیاء عظامش، داوود، زکریا، یحیی، موسای کلیم و عیسی بن مریم (علی نبینا و آله و علیهم الصلوٰه و السلام) در حال مناجات و اتصال و در بهترین حالاتی که داشتند، فرمود بلکه آن را از روز نخست به آدم ابوالبشر نه در دنیا بلکه در ابتدای خلقتش در بهشت بیان فرمود.

اگر انسان این يك چیز را رعایت کرد، خود ذوالجلال و الاکرام کفالت ما بقی آموزش را به دست می‌گیرد و او را به اوج می‌رساند و آن این که انسان گناه نکند.

اگر انسان بتواند بر گناه چیره شود، ما بقی امور در دست خداست. فقط گناه نکند، ببیند چه قیامتی به پا می‌شود. پروردگار عالم او را بالا می‌برد، دیگر هیچ پابند و قفلی در عالم نیست که بخواهد او را به زمین میخکوب کند.

گناه یعنی چه؟ معنی جدیدی از گناه بیان کنم که عرفای عظیم‌الشان آن را تبیین کرده‌اند و عندالعرفا عجیب است. گناه؛ یعنی انسان به آن فعلی که خدا نپسندیده است - که نپسند حضرت حق حکمت او برای رشد بشر است - دچار شود.

عرفا می‌گویند: هر فعلی از ناحیه ذوالجلال و الاکرام نپسندیده شد؛ یعنی ای بشر! يك ریسمان از ریسمان‌هایی که به پای تو است، برداشتم؛ چون گناه ریسمان و زنجیری است که به پای انسان بسته می‌شود و او را از حرکت و پرواز باز می‌دارد.

* نشانه حب خدا به انسان

ذوالجلال و الاکرام بندگان را دوست دارد و نپسند از افعال زشت و گناه، دلالت بر حب او است. تعبیر بسیار زیبا و عجیبی را عارف بزرگوار ملا حسینقلی همدانی (اعلی الله مقامه الشریف) دارند. ایشان می‌فرمایند: هر کس بخواهد نشانه حب خدا را ببیند، در اوامر حضرت حق نبیند بلکه در نواهی حضرت حق جستجو کند؛ چون نواهی حضرت حق؛ یعنی ذوالجلال و الاکرام نمی‌خواهد بندگان از مقام بندگی و قرب به او بیافتند.

لذا حضرت حق درباره هر چیزی که نپسند کرد و اسم گناه بر آن گذاشت، می‌خواهد بفرماید: بنده من! این عامل می‌شد تو اوج نگیری، من تو را دوست دارم و به تو عشق می‌ورزم، نمی‌خواهم تو به گناه؛ یعنی آن عاملی که تو را از پرواز باز می‌دارد، مبتلا شوی و اوج نگیری!

سلطان‌العارفین، آیت‌الله سلطان‌آبادی بزرگ (اعلی الله مقامه الشریف) تعبیر بسیار عالی دارند، ایشان می‌فرمایند: حب ذوالجلال و الاکرام به بندگان زیاد است که حتی خصیصین درگاه حضرت حق، این حب را بما هو حب درک نمی‌کنند.

ایشان در ادامه می‌فرمایند: چون خدا بندگان را دوست دارد، قبل از اینکه اعلام کند حسنات را انجام بدهید، به لسان ناطقیه و حکمتیه خودش از لسان مولی‌الموالی، علی ابن ابیطالب (صلوات الله و سلامه علیه) بیان فرمود: "إجتنب السيئات أولی من إکتساب الحسنات" [1] - دوری از گناهان برتر است از اکتساب حسنات - و این عین حب است.

* تضمین رسیدن به مقام تالی تلو معصوم!

آسید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف)، آن عارف بزرگ به بعضی از شاگردان و خصیصینشان بیان فرمودند: من تضمین می‌کنم، شما يك سال از هر گناه و فعل زشتی دوری بجوید، اگر به مقام رفیع تالی تلو معصوم نرسیدید، فردای قیامت نزد خدا هاشم را مؤاخذه کنید. حرف بسیار سنگینی است. این را برای خودتان تکرار کنید، ببینید چه به دست می‌آورید؟ اگر گناه نباشد، طبیعی است انسان به خودی خود در دریای رحمت خدا قرار می‌گیرد و به اوج؛ یعنی رسیدن به مقام تالی تلو معصوم پرواز می‌کند. تالی تلو معصوم جزء چهارده معصوم نیست؛ اما فعل و عملش عین معصوم است - این را به عنوان کد به ذهنتان بسپارید -

حضرت امام (اعلی الله مقامه الشریف)، آن امام‌العارفین راجع به شهید بزرگوار، عارف عظیم‌الشان، شهید چمران (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمایند: ایشان فردای قیامت با آبرو است. می‌دانید این حرف یعنی چه؟ یعنی ایشان تالی تلو معصوم است.

شما در دعای توسل، وقتی می‌خواهید به اوج دعا برسید، در هر فرازی می‌گویید: "یا وجیهه عند الله اشفع لنا عند الله" یا به بی بی دو عالم (سلام الله علیها) عرضه می‌دارید: "یا وجیهه عند الله اشفعی لنا عند الله" ای آبرومند نزد خدا، ای آبرومند نزد پروردگار عالم. امام فرمودند: شهید چمران آبرو دارد؛ یعنی مقام شفاعت دارد؛ یعنی تالی تلو معصوم است.

مناجات‌های شهید چمران را ببینید، حال عجیبی دارد. می‌دانید دلیل آن چیست؟ از ایشان سؤال کردند: این حالاتی که شما دارید، از چیست؟ ایشان بدون تأمل فرموده بودند: من از سن قبل از تکلیف مواظبت کرده‌ام که نواهی ذوالجلال و الاکرام را انجام ندهم و گناه نکنم - خیلی حرف بزرگی است- بعد فرموده بودند: نمی‌دانم، من معصوم نیستم، خطا کرده‌ام، گناه کرده‌ام اما سعی‌ام بر این بود. "لَيْسَ لِلْإِنْسَانِ إِلَّا مَا سَعَى" [2] سعی انسان بر این باشد که گناه نکند، ببیند تا کجا می‌رود. اگر گناه نکردیم اوج می‌گیریم، اگر گناه نکردیم تالی تلو معصوم می‌شویم؛ یعنی معصوم می‌شویم.

آسید هاشم حداد (اعلی الله مقامه الشریف) فرمودند: اگر یک سال گناه نکردید، آیت‌الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌شوید - که ایشان هم همین حال را داشتند- بلکه به طور کلی بیان کردند: تالی تلو معصوم می‌شوید. اگر آیت‌الله قاضی (اعلی الله مقامه الشریف)، آیت‌الله قاضی شد و تالی تلو معصوم شد به خاطر این بود که مواظبت کرد گناه نکند، دنبال این نرفت که ثواب زیادی جمع کند، روزه‌های مستحبی زیاد بگیرد؛ چون وقتی کسی گناه نکرد، این کارها خود به خود به وجود می‌آید.

شخصی در زمان طاغوت اهل قمار بود، در گود عرب‌ها یک عده از قماربازها را جمع می‌کرد و خودش هم تلکه بگیر آنها شده بود. ولی در ماه محرم، صفر و ماه مبارک رمضان از این کار خود دست می‌کشید، تا این که با عنایت و نگاه آن مرد الهی، حاج میرزا علی اصغر صقار هرندي (اعلی الله مقامه الشریف)، عوض شد و خودش از اوتاد و اولیاء الهی گردید.

خود این شخص تعریف می‌کرد: حاج میرزا داشت به سمت مسجد می‌آمد، من هم داشتم از گود بالا می‌آمدم، به طور ناگهانی به هم برخوردیم، موقعی که من داشتم نزدیک می‌شدم، احساس کردم الآن یک اتفاقی می‌افتد، یک نگاه عمیقی به من کرد، من سلام کردم و او گفت: سلام. با نگاه او دگرگون شدم.

ایشان بعد از آن قضیه با ترک گناه و مطالبی که داشت، به یکی از اوتاد تبدیل شد. من چیزهایی از ایشان دیده‌ام خودشان فرمودند: من قبلاً در ماه مبارک رمضان که می‌خواستم روزه بگیرم حتی در زمستان، در هوای سرد و روزه‌های کوتاه اصلاً حالی برای روزه نداشتم، وقتی هم که روزه می‌گرفتم، دائم می‌گفتم: کی اذان میشود؟ بعدها وقتی در اوج گرما روزه می‌گرفتم، غروب که می‌شد، می‌گفتم: تا نماز را نخوانم، افطار نمی‌کنم و دائم از خدا می‌خواستم که ای کاش ساعات زیادتر می‌شد.

یک روز با آیت‌الله انصاری همدانی (اعلی الله مقامه الشریف) برخورد کردم، سلام کردم و دست آقا را بوسیدم، ایشان یک دفعه من را بغل کردند و با خنده در گوشم فرمودند: این قدر نگو ساعات زیاد شود، تو تنها نیستی، دیگران هم دارند روزه می‌گیرند. یعنی به خاطر لذتی که خودت از روزه در روزه‌های بلند تابستان در اوج گرما می‌بری، دائم می‌گویی: ای کاش ساعت زیادتر شود تا من از این روزه کیف کنم!

* محرومیت از عبادت لذت بخش

ترک گناه خود به خود عبادت لذت بخش برای انسان می‌آورد - به این تعبیر دقت بفرمایید- اما وقتی انسان مبتلای به گناه شد، برای همین سه رکعت، چهار رکعت نماز واجب هم حالی ندارد. مگر این چند رکعت نماز چقدر از انسان وقت می‌گیرد؟ نمازی که ما می‌خوانیم، چهار، پنج دقیقه، نهایت ده دقیقه طول می‌کشد، اما انسان مبتلای به گناه، برای همین نماز معمولی کان کوه عظیمی را می‌خواهد جا به جا کند، می‌گوید: نمی‌دانم چرا؟ وقت دارم اما دائم می‌گویم: الآن بلند می‌شوم، ده دقیقه دیگر، پنج دقیقه دیگر، یک موقع نگاه می‌کنم نماز قضا شده و به خواب رفتم. اوایل خودم از خودم بدم می‌آید، می‌گویم: من که می‌توانستم بخوانم، دو رکعت، سه رکعت، چهار رکعت نماز که وقتی نمی‌گرفت، چرا نخواندم؟ دلیل، همان گناه است.

وقتی روح و جسم مبتلا به گناه شد، دیگر لذت عبادت برای انسان نیست، برای همین است که از آنجا به بعد عبادت برای انسان سنگین می‌شود اما وقتی انسان گناه را ترک کرد، روز طولانی، گرما و عطش برای او مهم نیست. چنان از روزه کیف می‌کند، چنان با عبادت حال می‌کند، چنان به خلوت با خدا عشق می‌ورزد که اصلاً می‌خواهد تمام عمرش در این لحظات باشد "فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ" [3].

ذوالجلال و الاکرام به یحیی بن زکریا (علی نبینا و آله و علیه الصلوة و السلام)، آن نبی مکرم فرمود: یحیی! اگر بندگان خاص خودم را که از گناه بریدند و به من متصل شدند به حال خودشان بگذارم؛ چون از گناه بریدند و لذت عبادت را می‌چشند، دیگر گرسنگی و تشنگی را درک نمی‌کنند، آنقدر به عبادت مشغول می‌شوند و آنقدر گرسنه و تشنه هستند که در همین حال جان به من تسلیم می‌کنند. اما من خودم یک حالاتی را برای آنها قرار می‌دهم، لحظاتی آنها را از آن حال بیرون می‌آورم که احساس گرسنگی، تشنگی و نیازهای بشری و دنیوی کنند.

ببینید ترک گناه چه می‌کند! اوج می‌دهد تا جایی که دیگر انسان نمی‌فهمد گرسنه یا تشنه است. اگر امتحان کنیم، می‌بینیم تشنگی در یک حدی است، اول عطش می‌آید، اوج می‌گیرد، وقتی به آن محل نگذاشتی، جسم عادت میکند دیگر تشنه نیست. اما آن چیزی که باعث می‌شود انسان از اول عطش را درک نکند، عطش به قرب خدا و دور شدن از گناه است. با عطش به قرب خدا، انسان عطش جسم را نمی‌فهمد و دلیل عطش به قرب خدا دوری جستن از گناه است. لذا عزیزان من! جوان‌های عزیز! فرزندان عزیزم! کد اصلی همین است، اگر کسی بفهمد کد اصلی این است، دیگر به جایی نمی‌رود.

* هر دو مدهوشند اما این کجا و آن کجا؟

پیغمبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: گناه و خطا سکرآور است، مست می‌کند و وقتی انسان دائم بر گناهانش افزود، مستی او بیشتر می‌شود.

امشب رمزی را که اولیاء داشتند، پرده برداری کنم: بدانید در هر دو طرف سکر است، هم گناه سکرآور است و هم عبادت. ترك گناه سکر دیگری دارد و مشغول شدن به گناه سکر دیگری. هر دو مستی دارند اما خوشا به حال آن کسی که در مستی عشق به خدا و عبادت به خدا غرق شود.

مست است که در عالم مستی وصال با پروردگار عالم عطش را درک نمی‌کند و گرسنگی برای او معلوم نیست. خود پروردگار عالم فرمود: اگر من مانع نمی‌شدم و موانعی برای او ایجاد نمی‌کردم و لحظه‌ای او را از این حال خارج نمی‌کردم، آن قدر در این مستی، جوع و عطش را درک نمی‌کرد که جان به جان‌آفرین تسلیم می‌کرد. چون مست، متوجه نیست چه خبر است، يك جاي دیگر است و این حال خوش اولیاء است.

می‌دانید اولیاء بعد از نماز عشاء يك چیز مختصري، يك دو لقمه نان و انگوري می‌خوردند و به ساعتی نمی‌گذشت که شروع به نماز شب خواندن می‌کردند - حسب مطالب و حالاتی که داشتند - و فقط يك رکعت می‌خواندند، طوری که وقتی به رکوع می‌رفتند تا نزدیک اذان صبح و بعضی مواقع هنگام اذان که صدای اذن الهی را باد صبا به گوش آن‌ها می‌رساند - که اگر آن حال را هم خدا نمی‌آورد، دیگر صدای اذان را هم نمی‌شنیدند - سر از رکوع برمی‌داشتند.

چطور می‌شود کسی ساعت‌ها، آن هم در زمستان که شب‌ها طولانی است، يك موقع مثلاً از هفت شب تا پنج صبح همین‌طور در حال رکوع باشد و با پروردگار عالم اینگونه عشق‌بازی کند، اصلاً چه می‌گوید؟ يك "سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ" را صد بار تکرار کن، بالاخره خسته می‌شوی، این چیست که يك "سُبْحَانَ رَبِّيَ" می‌گوید، چنان با این "رَبِّيَ" عشق‌بازی می‌کند که احساس می‌کند متعلق به خودش است. "رَبِّيَ"، کدام ربّ من؟ ربّ من که عظیم است "رَبِّيَ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ". آن وقت تکرار این هر بار يك معنایی دارد - مثل نماز وجود مقدّس مولا که صد بار "إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ" بیان می‌کنند و هر کدام يك معنا و يك حالی برای آنها دارد، آن قدر معانی می‌آید و برای آنها باز می‌شود که عشق، عبادت، کمک از او، خلوت با او، حالات حالیه با او را می‌بینند و این زبان مدام می‌چرخد و می‌گوید: "إِيَّاكَ تَعْبُدُ وَ إِيَّاكَ تَسْتَعِينُ"، جسم در اختیار این اتصال قرار می‌گیرد و اصلاً خستگی نمی‌فهمد -

از مرحوم آیت‌الله اصفهانی (اعلی الله مقامه الشریف) که معروف به مرحوم نخودکی است، سر رکوع اولیاء را سؤال کردند و پرسیدند: آقا! این چه حالی است که پیرمردی که دیگر به طور طبیعی وقتی می‌خواهد راه برود عصا به دست می‌گیرد، کمرش درد می‌کند، در آن حال رکوع نمی‌فهمد کمردرد چیست؟

فرمودند: آن کسی که از گناه دور شد، آن قدر این جسم هم از عبادت لذّت می‌برد که اینجا دیگر جسم است که به روح قسم می‌دهد: ای روح! دائم بگو، بگذار من هم لذّت ببرم. جسم و روح یکی می‌شوند - حرف خیلی سنگینی است - برای همین است که اجسام این اولیاء در قبر هم نمی‌پوسد، حتی کفن هم نمی‌پوسد. دیگر این جسم نحیف اولیاء الهی به روح اجازه نمی‌دهد، می‌گوید: باز هم بگو، من دارم لذّت می‌برم. جسم هم دائم در اتصال است! این حال خوش اولیاء است.

گناه که نباشد، خود عبادت می‌آید و لذّت از عبادت برای انسان معلوم می‌شود. يك سال گناه نکنیم، ببینیم چه پیش می‌آید و چه حالی هست!

* بهره‌یز از مستی گناه!

پیغمبر اکرم، حضرت محمد مصطفی (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: "احْذَرْ سُكْرَ الْخَطِيئَةِ" [4] از مستی خطا و گناه بهره‌یز - خطا تو را مست می‌کند، آن طرف يك مستی دارد و این طرف يك مستی - "فَإِنَّ لِلْخَطِيئَةِ سُكْرًا كَسُكْرِ الشَّرَابِ" چون مستی هر گناهی عین مستی شراب است، عقلت را ضایع و زایل می‌کند.

شراب حرام است، چون مستی دارد. آن کسی که مست شد متوجه نیست، عریده می‌کشد، فریاد می‌زند، فحاشی می‌کند، بی‌ادبی می‌کند، گاهی خودش را عریان می‌کند، آبرو و حیثیت خودش را می‌برد. گاهی حتی به جایی میرسد که به محارم خودش تعدّی می‌کند؛ چون مست شده، هیچ چیز نمی‌فهمد، بی‌عقل شده و در حال خودش نیست.

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم)، آن حبیب خدا می‌فرمایند: گناه هم مستی‌ای عین مستی شراب دارد. تو را غرق می‌کند، وجودت را می‌گیرد و نمی‌فهمی. گاهی انسان يك لحظاتی به هوش می‌آید، می‌فهمد این کار بد است اما مجدّد بستر و زمینه گناه که آماده می‌شود، به آن سمت می‌رود؛ چون مست شده، بی‌عقل شده و نمی‌فهمد، دست خودش نیست. خیلی باید مواظب بود.

آیت‌الله العظمی بهاء‌الدینی (اعلی الله مقامه الشریف) می‌فرمودند: هشتاد درصد از مذنبین بعد از گناه برای يك لحظه هم شده پشیمان می‌شوند ولی می‌گویند: نمی‌توانیم ترکش کنیم، عادت کردیم.

گناه مرض است و انسان گناهکار به مرض مبتلا شده، خودش هم می‌فهمد این مستی بد است، آبرویش را برده، می‌گوید: این گناه را انجام دادم، بعد چه شد؟ خودش هم می‌فهمد خطا کرد، چیزی به دست نیاورد، مقام انسانیتش خرد شد، اما نمی‌تواند ترك کند چون مست است و گرفتار شده است. پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرمایند: "بَلْ هِيَ أَشَدُّ سُكْرًا مِنْهُ" مستی گناه از مستی شراب بدتر است.

شخصی برای مشاوره زنگ زده بود، اشک می‌ریخت، می‌گفت: به يك گناهی مبتلا هستم. بدم می‌آید اما نمی‌دانم چرا در خلوت که

مي‌روم دست خودم نيست، آن را انجام مي‌دهم. بعد سرم را به ديوار مي‌زنم اما نمي‌توانم آن را ترك كنم، مي‌دانم عمل زشتي است، من را عصبي هم کرده است اما نمي‌دانم چرا در خلوت يك دفعه دچار مي‌شوم، بدبخت شدم، يك دارويي، يك چيزي به من بدهيد، به دادم برسيد، چه كنم؟ اين فرد مست شده، مستي گناه انسان را با خودش مي‌برد - إن شاء الله ما درمان هر کدام از اين گناهان را به موقع عرض مي‌كنيم -

مستي گناه از مستي شراب بدتر است؛ چون مستي شراب بالاخره ساعتی است، بعد از بين مي‌رود اما مستي گناه انسان را بيچاره مي‌كند. وقتي مستي آن از بين رفت، به آن اعتياد دارد، مجدّد مي‌خواهد آن را انجام بدهد.

پيامبر(صلي الله عليه و آله و سلم) در ادامه مي‌فرمايند: "يَقُولُ اللَّهُ تَعَالَى: صُمْ بِكُمْ عَمِّي فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ" خدا مي‌فرمايد: چنين كسي ديگر كور، كر و لال مي‌شود.

عزيز دلم! اينكه مي‌گويند: "اجْتَنَابُ السَّيِّئَاتِ أَوْلَى مِنْ اِكْتِسَابِ الْحَسَنَاتِ" [5] به خاطر اين است كه وقتي انسان مبتلا شد، ديگر برنمي‌گردد "فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ". مي‌گويد: من خودم هم بدم مي‌آيد اما نمي‌دانم چرا مبتلا هستم؟! مواظب باشيم، دنبال ثواب نرويم.

* ديگر خدا را عبادت نكنيد؟!

آيت‌الله آشيخ جعفر شوشتري(اعلي الله مقامه الشريفي) حرف زيبايي را فرمودند، ايشان در به كار بردن تكه‌هاي ناب معروف هستند. يك روز بالاي منبر رفتند و بعد از حمد و ثناء فرمودند: مردم! همه آمده‌اند و شما را به عبادت پروردگار عالم دعوت کرده‌اند، من امشب مي‌خواهم بگويم كه شما خدا را عبادت نكنيد. ثواب جمع نكنيد. والسلام عليكم و رحمة الله و بركاته.

گفتند: اين شيخ امشب مي‌خواهد چه بساطي را براي ما پهن كند؟! فردي گفت: شيخ ما را بيچاره نكن! ما كه مي‌دانيم يك مطلبي داري!

فرمودند: چه عجب، يك كسي چيزي گفت! بعد فرمودند: عبادت نكنيد اما گناه هم نكنيد! همه فعل انجام دادن را ترويج مي‌كنند، من فعل انجام ندادن را. عبادت نكنيد، گناه هم نكنيد. وقتي انجام نداديد اصلاً خودتان مي‌بينيد كه عبادت كرديد! اگر گناه نكرديد ديگر عابد هستيد.

لذا رمز اين است: گناه نكنيد. اما اگر گناه كرديد و مبتلا شديد، پيامبر(صلي الله عليه و آله و سلم) مي‌فرمايند: "فَهُمْ لَا يَرْجِعُونَ" است؛ يعني ديگر برگشتي نيست.

* تنها راه بازگشت

البته يك راه وجود دارد، عزيز دلم! راهش اين است كه انسان در مجالس موعظه، اخلاق و نزد اولياء الهي برود. عزيز دلم! جوان عزيز! دختر گرام‌يام! پسر عزيزم! من به فدائي شما! انسان بايد خودش را در حصن حصين قرار دهد! به خدا قسم كه اين امر مولا جان است كه به اوتاد و اولياء فرموده‌اند. فرمودند: به جوان‌ها بگوييد تا مي‌توانند خودشان را به اولياء متصل كنند، به چهره آن بزرگان نگاه كنند و در محضرشان باشند كه نفس آنها انسان را از آن حال و هواي گناه بيرون مي‌كشد.

چطور در مجلس گناه حال و هواي انسان عوض مي‌شود! مجلس الهي هم انسان را به يك حال ديگري مي‌برد، از دنيا مي‌برد! عزيز دلم! يك جايي برو كه از دنيا بپري! آن كساني كه ما را به دنيا دعوت مي‌كنند، به حسب روايت قطاع الطريق هستند؛ دزدان گردنه هستند. ما خودمان دنبال دنيا مي‌دويم، اهل دنيا هستيم، آنوقت فرد ديگري هم بيايد و ما را به دنيا پرتاپ كند؟! محبت و عشق به دنيا را بيشتر كند؟!

يك مكاني برويم كه ولو ساعتی ما را از اين دنيا بكنند. ما را از اين قیل و قال‌ها، از اين هاي و هوي‌ها، از اين دنياي رنگارنگ بيرون بکشند، خودمان شويم! عزيز دلم! خود ما اين نبوديم. خود ما همان حال خوشي است كه داريم. اين كد را بدهم: آن لحظه‌اي كه حال خوش پيدا كردي، بدان كه تازه خودت شده‌اي!

* ماه درانه خدا

رجب المرجب دارد تمام مي‌شود. چشم به هم بزني، شعبان المعظم مي‌آيد. باورمان مي‌شد كه به اين سرعت بگذرد؟! خودمان را براي آن ماه خوبي، ماه مبارك رمضان، عشق اولياء، محلّ رقص روح اولياء و اكسير رحمت خدا، آماده کرده‌ايم؟ عجب ماهي است؟! ماه عشق بازي، ماه سبك شدن، ماه خودمان شدن، ماه خدا شدن!

اولياء ماه رجب المرجب كه مي‌آمد هر روز اشك مي‌ريختند، ناله مي‌زدند كه خدا! مي‌شود جان ما را نگيري؟ ميداني ما جان عزيز نيستيم اما ماه درانه‌ات، ماه مبارك رمضان دارد مي‌آيد. ماه خلوتكده دارد مي‌آيد!

يك بريز و بپاشي است! ضيافت است! چه كسي باني ضيافت است؟ ملكي نيست! خود خدا ميزبان شده است! خود خدا مي‌گويد: بنده من! آمدي! خوش آمدي! خودم براي دعوت نامه داده بودم: "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ". در آغوش من بيا! بيا تا با هم خلوت كنيم!

يك مهماني راه انداختم، چه مهماني؟! ملائكه را راه نمي‌دهم، فقط بايد بوي آن به مشام ملائكه بخورد. من هستم و تو! يك عشق‌بازي‌هايي است! يك ضيافت عجيبی است! اولياء گريه مي‌کردند كه خدايا! وقتي ماه مبارك رمضان تمام شد، اگر خواستي ما

را ببر! براي همين است كه مي بينيد اكثر اولياء و اوتادمان از سؤال به بعد از دنيا رفته اند. آنها فهميدند كه چه خبر است! "ليلة القدر خير من ألف شهر"

وقتي در ضيافت آمدند مي دانند كه فقط يك نفر هست، در اين خلوتكده با خدا يك نفر همه كاره سفره ضيافت است، حجت بن الحسن المهدي (صلوات الله عليه و عجل الله تعالي فرجه الشريف)! آقاجانمان مي فرمايد: آمدي؟! ديدي چقدر خلوت خوشمزه است؟! ديدي با خدا ضيافت داشتن چقدر مي ارزد؟! حالا من مهدي فاطمه هم به امر خداوند تو را دوست دارم. بعد مي بيني كه به خدا قسم، آقاجان دستانشان را باز مي كنند و مي فرمايند: در آغوش من بيا!

بعضي در ضيافت به جاهايي رسيدند! بعضي در دعاي ابوحمزه كه اول عرفان بود، به جايي رسيدند! چه كساني از سال گذشته تا به حال با آقاجانشان خلوت كرده اند و حرف زده اند؟ يكي از مسئولين نظام گفتند: از موقعي كه اين مطلب را شما فرموديد و من انجام دادم، يك مطلبي براي من اتفاق افتاده است.

با آقاجانمان خلوت كنيم، بگوئيم: آقاجان! من هر شب با شما خلوت مي كردم، اسم من از ليست خط نخورد؟! من در ضيافت الله و مهماني باشم. آقاجان! شما اسامي را مي نويسيد، دعوت نامه ها را شما بايد بدهيد. ذوالجلال و الاكرام مي فرمايد: مهدي جان! اين دعوت نامه ها را به هر كسي مي خواهي بده، دست توست! يكي را پاك مي كني، يكي را اضافه مي كني! حجت خدا تو هستي! آقاجان! من هر شب داشتم با شما حرف مي زدم. آقا اسم من خط نخورد؟! از امشب به بعد اينگونه با آقا حرف بزن! ضجه بزن! بگو كه آقا ماه مبارك دارد مي آيد، من را فراموش نكن! وقتي كسي دارد به زيارت مي رود، پيش او مي آيند و مي گويند: ما را يادت نرود! ما آخر آمديم كه در ذهن شما بمانيم. هرشب به آقا بگو: آقاجان ما را يادت نرود!

منابع

1. غرالحكم، ص: 185
2. نجم/ 39
3. الشرح/ 7
4. بحار الأنوار، ج: 74، ص: 104، باب: 5
5. غرالحكم، ص: 185، حديث: 3514